



«مقدمه هنرمند طرطراز»

«سازشده پنجشنبه با یارانه»



■ مقدمه محمد جواد طاهر ی



وقت باید بشود»

خوش خایلیام که این مرحله طی خواهد شد کار این قوم به تعبیر ok خواهد شد مثل برین نشود دیتر از این کاری کارهای همه را جاع به وی خواهد شد

آفتابی که ز شهریور برجام رسید باعث گرمی سرماییش دی خواهد شد

آن همه مغز فراری شده برین گردند این نیتسان همه سرشار ز نی خواهد شد

دو هزار و سی(۲۰۳۰) و کرستن فراموش شوند رقص و کلباره و کسرتن play خواهد شد چهل و پنج هزاری که ز یارانه رسید خرج صد بار سفر سوئی دوی خواهد شد

خر آمده چینی به یکن خواهد رفت اسب تولید از این مرحله پی خواهد شد

وطن ما ز تقلا ی وزیر ورزش خاستگاه بشری همچو کیلی خواهد شد

جسم از یاده روحانی تو مست شود سر که در شیشه عمر همه می خواهد شد

زُل زده بر دهنش چشم طرفداران وقتب «باید بشود» های تو کی خواهد شد؟

شاعر خ بابومی

روزنگار فعال ترین نماینده مجلس از مشروطه تا حالا

فرد توهین شونده



خاطرات یک نماینده معمولی مجلس – اوووه اوووه ایسه همراه اصوات ناهنجار دیکر و بوهای کشنده! امروز خیلی دلم درد می‌کسرد و ششیر مادر کیفیت لازم را نداشت به همین خاطر کمی شیر خشک خوردم.(می‌دانم زیادی از اول شروع کرده‌ام ولی می‌خواهم بدانم آخر چه چیزی ممکن است ذهن پدر و مادری از جوری تحت تاثیر قرار بدهد که فردای به دنیا آوردن بچه‌شان برایش دفترچه خاطرات بخزند و تا روزی که خودش نوشتن یاد بگیرد برای نوزاد خاطره بنویسند؟ ایا ایمن ندارد که این نشانه‌ای از یک اتفاق مهم است؟ از این ایام آرزوگیری و پوشک‌گیری بگذریم تا زمانی که حداقل به نوشته‌های خود نماینده برسیم).

یک دو سه! آذمایش می‌کنیم. بابا عاثر دارد. آن مسرد سا داسی دارد. موقتظ خیلی هس خوبی است. باباخره بعد از پنج سال سروددی امروز کلاس اول را قبول شدم و می‌توانم خودم دفتر چمام را بنویسم. آجب دوایی کردیم امروز. اگر بچه‌ها جلویم را نگرفته بودند خرخره‌شمان را جویده بدم. فلان فلان شده‌های فلان. شکر می‌خورند که من را بازی نمی‌دهند. از آنها بزرگتر هستم که باشم. دلیل نمی‌شود. دسر می‌مید که می‌آیم به کسی چه؟ وَسْت بازی می‌خایم که بخایم. به کسی چه؟ احساسه عجیبی دارم. فکر می‌کنم می‌خواهم وقتی بزرگ مجلس

شوم.(کلیدی‌ترین خاطره دوران طفولیت اقا یا خاتم نماینده).

– استاد نفهمید. فارغ التحصیل شدم! (پایان ترم سیزده).

– می‌گویند سخت است مستقل وارد مجلس بشوم. اگر وارد مجلس نشوم نمی‌توانم حق مردم را کف دستشان، چیز یعنی حق مردم را استیفاء کنم. نه استعفا کنیم! آه من همیشه این استسقا و استمطاع و استفرغ را با هم قاطمی می‌کنم. خلاصه تصمیم گرفته‌ام وارد لیست شوم.

– امروز رکورد زدیم. حواسم نبود دستور جلسه چیست ولی زود رای دادم. ۲۰ دقیقه خیلی رکورد خوبی است. می‌گویند احتمالا در گینس ثبت می‌شود.

– قرار است تا چند دقیقه دیگر طرحی را ... خواهم سرد و نفهمید که چه طرحی رای‌گیری شد. به بگل دست‌ام سپرده بومد که اگر خواهم بود از طرف من هم رای بدهم. وقتی بیدار شد باید از او بپرسم که چه رای‌ی داده است.

– یکی از نماینده‌ها به یکی از مردم توهین کرد که این چیز عجیبی نیست ولی این بار یک اتفاق افتاده که برای رسیدگی به آن جلسه غیر علنی داریم. خیلی اعصابمان خرد است. ظاهر فرد توهین شونده نتوانسته حق مطلب را در برابر توهین صورت گرفته ادا کند و آن چنان که باید اهانت در نیامده که ما این مشکل را از بازی نقش مکمل می‌دانیم. طرف اصل مؤاوست. آخر چه کسی در مقابل توهین می‌گوید: «برادر من؟» (گویا لو رفت که نماینده عضو کمیسیون فرهنگی است)

– امروز چند برگ کاغذ را در مجلس اتش زنده‌ام. در صحبت‌ها این گونه بر می‌آید که به رکوردمان ربط دارد. فکر کنم گینس چلغوز قبول نکرده رکوردمان را ثبت کند و بعضی از دوستان کتاب نماین گینس را اتش زده‌اند.

– امروز شفافیت آرای نماینده‌های رای گذاشته شد. من به شفافیت آرا آری کلمه دادم یا ندادم را نمی‌تویسم تا رای‌ام معلوم نشود. شاید بعدا خاطراتم چاپ شد. یکی نیست به این مردم یاد بگیرد شما که طلاق شدنن چند کلمه معمولی را از زبان نماینده‌های‌تان ندراید برای چه الکی شفافیت مجلس را بگیری می‌کنید؟ اول بروید طرفیتش را در خودتان ایجاد کنید بعد مطالبه کنید.

– حوصله ام سر رفته بود و داشتم در گوگل ولگردی می‌کردم. کلمه توهین را سرچ کردم. بعد از «توهین وزیر بهداشت»، «توهین نماینده به کارنده بود که این یعنی باید بیشتر تلاش کنیم. چه معنی دارد کسی که ما خودمان با رای اعتماد به او وزیرش کرده‌ایم از ما پیشی بگیرد؟ ولی خوش آمدن در نتایج وی‌دیو، فیلم نماینده اول است.

ان کارمند گمسرک راحت کار آقای نماینده را راه می‌انداخت همه هزینه‌هایی که به جلسات رسیدگی به توهین شده بود صرفه‌جویی می‌شد. می‌خواهم پیشنهاد بدهم این هزینه‌ها را هم به اتهامات بگومیم که مردم «برادرمن» گو.

– فیلم جلسه غیرعلنی‌مان درآمد. خوش فرم و قسه گو فقط این هم مثل بقیه فیلم‌ها که در مورد نماینده‌ها در می‌آید قطعیه شده بود. مدرک هم دارم. حتما شنیده‌اید که در این فیلم چند بار کلمه بشعور گفته می‌شود. اصلا بشعور با استانداردهای فحاشی مجلس هم‌خوانی ندارد. نماینده‌ها زیر سیوز فحش نمی‌دهند. کاملا مشخص است که فیلم دست‌کاری شده! ثاثیا مگر ندیدید که نماینده درون فیلم می‌گوید استعفا می‌دهم؟ پس چرا نداده؟ اگر نماینده واقعا این حرف را زده بود به آن عمل می‌کرد. نماینده‌ها تا به حال به کدام وعده‌شان عمل نکرده‌اند که این دومی باشد! ما که دروغ ندایم بگوییم.

– امروز چند برگ کاغذ را در مجلس اتش زنده‌ام. در صحبت‌ها این گونه بر می‌آید که به رکوردمان ربط دارد. فکر کنم گینس چلغوز قبول نکرده رکوردمان را ثبت کند و بعضی از دوستان کتاب نماین گینس را اتش زده‌اند.

– امروز شفافیت آرای نماینده‌های رای گذاشته شد. من به شفافیت آرا آری کلمه دادم یا ندادم را نمی‌تویسم تا رای‌ام معلوم نشود. شاید بعدا خاطراتم چاپ شد. یکی نیست به این مردم یاد بگیرد شما که طلاق شدنن چند کلمه معمولی را از زبان نماینده‌های‌تان ندراید برای چه الکی شفافیت مجلس را بگیری می‌کنید؟ اول بروید طرفیتش را در خودتان ایجاد کنید بعد مطالبه کنید.

– حوصله ام سر رفته بود و داشتم در گوگل ولگردی می‌کردم. کلمه توهین را سرچ کردم. بعد از «توهین وزیر بهداشت»، «توهین نماینده به کارنده بود که این یعنی باید بیشتر تلاش کنیم. چه معنی دارد کسی که ما خودمان با رای اعتماد به او وزیرش کرده‌ایم از ما پیشی بگیرد؟ ولی خوش آمدن در نتایج وی‌دیو، فیلم نماینده اول است.



ساز شایسته

خاطرات شمال

بابد بگویم که ما شنب یلدایمان را در ترافیک جاده شمال گذرانیم و آن یک دقیقه اضافی را از پشت نیتسان پایین رختیم و بابایمان صدای سپهرام شب پره را تا آخر زیاد کرد و ما فر ریز آمدم. البته فر دادن بابایمان کمی درشت تر از ریز بود. او از وقتی فیلم اید و یک روز را دیده‌است بیعنا معادی را الگوی فر دادنش قرار داده و همیشه خدا در نقطه مرکزی مجالس مجور می‌زند و من و پنج برادرم برایش شلوع می‌کنیم و سوت بلبلی می‌زنییم. مامان به بابا در راه برگشت، من خیلی ناراحت بومد چون شلوار کاپیمان را نپوشیدیم و جوج و نوشابه زدیم. بابایمان هم که تحمل ناراحتی مرانداشت کنار رودخانه ای در جاده نگه داشت و ما شلوار کاپیمان را پوشیدیم و جوج و نوشابه زدیم و مثل فقا حافظ چالوس خرد شد و کلاه ما را تریس حفظ کردیم. من هم در قول مامان. تن اینکه گوشه‌هایم را تبرندسی خیال بادکنک شدم و خودم کیسه فریز را که مامان داده بودم تا اگر خالم به هم خورد در آن استفرغ کنیم.بدم کرد و دورش را نخ بستم و هوا کردم. بابایمان همیشه می‌گوید انهایی که وسط ترافیک از جاده خاکی می‌روند گوساله هستند ولی خودش امروز چندین بار دنبال گوساله‌ها رفت. حالا نمی‌دانم به بچه‌های گوساله چه می‌گویند؟ ای کاش بابایمان در تعریف از مردم دقت شب مامان...

بیشتری به خرج می‌داد تا کل خانواده را زیر سوال نمی‌برد. مامانمناں خیلی دوست دارد ادای باکالسیا را در بورد و در ضبط ماشین پش از آخر زیاد کرد و ما فر ریز آمدم. البته فر دادن بابایمان کمی درشت تر از ریز بود. او از وقتی فیلم اید و یک روز را دیده‌است بیعنا معادی را الگوی فر دادنش قرار داده و همیشه خدا در نقطه مرکزی مجالس مجور می‌زند و من و پنج برادرم برایش شلوع می‌کنیم و سوت بلبلی می‌زنییم. مامان به بابا در راه برگشت، من خیلی ناراحت بومد چون شلوار کاپیمان را نپوشیدیم و جوج و نوشابه زدیم. بابایمان هم که تحمل ناراحتی مرانداشت کنار رودخانه ای در جاده نگه داشت و ما شلوار کاپیمان را پوشیدیم و جوج و نوشابه زدیم و مثل فقا حافظ چالوس خرد شد و کلاه ما را تریس حفظ کردیم. من هم در قول مامان. تن اینکه گوشه‌هایم را تبرندسی خیال بادکنک شدم و خودم کیسه فریز را که مامان داده بودم تا اگر خالم به هم خورد در آن استفرغ کنیم.بدم کرد و دورش را نخ بستم و هوا کردم. بابایمان همیشه می‌گوید انهایی که وسط ترافیک از جاده خاکی می‌روند گوساله هستند ولی خودش امروز چندین بار دنبال گوساله‌ها رفت. حالا نمی‌دانم به بچه‌های گوساله چه می‌گویند؟ ای کاش بابایمان در تعریف از مردم دقت شب مامان...

بیشتری به خرج می‌داد تا کل خانواده را زیر سوال نمی‌برد. مامانمناں خیلی دوست دارد ادای باکالسیا را در بورد و در ضبط ماشین پش از آخر زیاد کرد و ما فر ریز آمدم. البته فر دادن بابایمان کمی درشت تر از ریز بود. او از وقتی فیلم اید و یک روز را دیده‌است بیعنا معادی را الگوی فر دادنش قرار داده و همیشه خدا در نقطه مرکزی مجالس مجور می‌زند و من و پنج برادرم برایش شلوع می‌کنیم و سوت بلبلی می‌زنییم. مامان به بابا در راه برگشت، من خیلی ناراحت بومد چون شلوار کاپیمان را نپوشیدیم و جوج و نوشابه زدیم. بابایمان هم که تحمل ناراحتی مرانداشت کنار رودخانه ای در جاده نگه داشت و ما شلوار کاپیمان را پوشیدیم و جوج و نوشابه زدیم و مثل فقا حافظ چالوس خرد شد و کلاه ما را تریس حفظ کردیم. من هم در قول مامان. تن اینکه گوشه‌هایم را تبرندسی خیال بادکنک شدم و خودم کیسه فریز را که مامان داده بودم تا اگر خالم به هم خورد در آن استفرغ کنیم.بدم کرد و دورش را نخ بستم و هوا کردم. بابایمان همیشه می‌گوید انهایی که وسط ترافیک از جاده خاکی می‌روند گوساله هستند ولی خودش امروز چندین بار دنبال گوساله‌ها رفت. حالا نمی‌دانم به بچه‌های گوساله چه می‌گویند؟ ای کاش بابایمان در تعریف از مردم دقت شب مامان...

بیشتری به خرج می‌داد تا کل خانواده را زیر سوال نمی‌برد. مامانمناں خیلی دوست دارد ادای باکالسیا را در بورد و در ضبط ماشین پش از آخر زیاد کرد و ما فر ریز آمدم. البته فر دادن بابایمان کمی درشت تر از ریز بود. او از وقتی فیلم اید و یک روز را دیده‌است بیعنا معادی را الگوی فر دادنش قرار داده و همیشه خدا در نقطه مرکزی مجالس مجور می‌زند و من و پنج برادرم برایش شلوع می‌کنیم و سوت بلبلی می‌زنییم. مامان به بابا در راه برگشت، من خیلی ناراحت بومد چون شلوار کاپیمان را نپوشیدیم و جوج و نوشابه زدیم. بابایمان هم که تحمل ناراحتی مرانداشت کنار رودخانه ای در جاده نگه داشت و ما شلوار کاپیمان را پوشیدیم و جوج و نوشابه زدیم و مثل فقا حافظ چالوس خرد شد و کلاه ما را تریس حفظ کردیم. من هم در قول مامان. تن اینکه گوشه‌هایم را تبرندسی خیال بادکنک شدم و خودم کیسه فریز را که مامان داده بودم تا اگر خالم به هم خورد در آن استفرغ کنیم.بدم کرد و دورش را نخ بستم و هوا کردم. بابایمان همیشه می‌گوید انهایی که وسط ترافیک از جاده خاکی می‌روند گوساله هستند ولی خودش امروز چندین بار دنبال گوساله‌ها رفت. حالا نمی‌دانم به بچه‌های گوساله چه می‌گویند؟ ای کاش بابایمان در تعریف از مردم دقت شب مامان...

بیشتری به خرج می‌داد تا کل خانواده را زیر سوال نمی‌برد. مامانمناں خیلی دوست دارد ادای باکالسیا را در بورد و در ضبط ماشین پش از آخر زیاد کرد و ما فر ریز آمدم. البته فر دادن بابایمان کمی درشت تر از ریز بود. او از وقتی فیلم اید و یک روز را دیده‌است بیعنا معادی را الگوی فر دادنش قرار داده و همیشه خدا در نقطه مرکزی مجالس مجور می‌زند و من و پنج برادرم برایش شلوع می‌کنیم و سوت بلبلی می‌زنییم. مامان به بابا در راه برگشت، من خیلی ناراحت بومد چون شلوار کاپیمان را نپوشیدیم و جوج و نوشابه زدیم. بابایمان هم که تحمل ناراحتی مرانداشت کنار رودخانه ای در جاده نگه داشت و ما شلوار کاپیمان را پوشیدیم و جوج و نوشابه زدیم و مثل فقا حافظ چالوس خرد شد و کلاه ما را تریس حفظ کردیم. من هم در قول مامان. تن اینکه گوشه‌هایم را تبرندسی خیال بادکنک شدم و خودم کیسه فریز را که مامان داده بودم تا اگر خالم به هم خورد در آن استفرغ کنیم.بدم کرد و دورش را نخ بستم و هوا کردم. بابایمان همیشه می‌گوید انهایی که وسط ترافیک از جاده خاکی می‌روند گوساله هستند ولی خودش امروز چندین بار دنبال گوساله‌ها رفت. حالا نمی‌دانم به بچه‌های گوساله چه می‌گویند؟ ای کاش بابایمان در تعریف از مردم دقت شب مامان...



فرشته سادات موسوی

فرشته سادات موسوی

نماینده فداکار

طرح ترافیک داشت، محدودیت مانع خدمتی به مردم نبود.

وقتی مأمور گمرک حدود و ندید بدید و مشق به‌ها تصمیم گرفت «دهقان فاکار» را از کتب درسی حذف نموده و «مایندسه سر قانون مدار فاکار» را جایگزین آن نماید. بدین وسیله نه تنها بچه‌های مردم یاد می‌گیرند چه چیز کی می‌توانند بفروشند و چگونه با آن‌ها تعارف کرد، قبول کنند، این را هم می‌فهمند که فتوشاپ یاد بگیرند. متن پیشنهادی برای این درس به‌جای آهنگ مشکی رنگ سفید، دارد با موبایلش «دیسر لومدی نخواؤ زود بود» را پلی می‌کند، شاک می‌شد و با تپتی چندن بایبیز بود. خورشید یک جاهایی آن پشت‌مشت‌ها قایم شده بود و اعصاب دهقان از فرط سرما می‌خشمی بود. با کشفید وسط. با اینکه هوا سرد بود اما باسلط دراهی گردش به گمرک افشاده بود و چون ال‌مالال دو سه تا

از مریدان نقل است که سالی بسزای رفع حاجتی از بودی مظلوم، به گمرک داخل نافرمانی بگفت و او را در صف انتظار مغموم کرد. رعش‌های بر اندامش افتاد. نمرای بزد و گریبان چاک چاک کرد. بوسه‌های به احترام بر دست مرد بزد و توصیه‌هایی در باب خورد و خوراک و فعلال کرد. در چنان حالی فرو رفت که فتوشاپ بر وی واجب گردید و نسیمی قطعیه شد.

مریدی از مریدان وی گویند: شبی در خواب بینتوی‌را دیدم که چیزی را زمزمه کرده‌دمغ درؤ کند و آن را بسرد. دوباره چیزی گفته، مرغ از کتد و او را رباید از او پرسیدم چه شده که این‌گونه اختیار از کف داده‌ای؟ بگفت: به راستی که در دنیا کسی را راستگوت و خوش‌فشار از محبوب منتخیم محمداصلی دراهی نیافتم.

ضمیمه طنز راه راه

شکری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

محمدحسین بناکاران

محمدحسین بناکاران

سکانس‌های حذف شده از فیلم نماینده سراوان

سکانس اول

نماینده پشت در است. یک ربع دو انگشتی در می‌زند ولی کسی در را باز نمی‌کند. نماینده خوشبخت داری می‌کند. هر دو دقیقه بقیه مراجعه کننده‌ها به داخل اتاق می‌روند ولی اجازه ورود نماینده را نمی‌دهند. نماینده زیر لب چیزی را تکرار می‌کند ولی کسی متوجه نمی‌شود.

سکانس دوم

کارمند از اتاق بیرون می‌آید و برای صرف صبحانه می‌رود. نماینده می‌گوید مردم شریفند. کارمند اجازه نمی‌دهد حرفش را تمام کند می‌گوید برو فرودا بیا. کارمند برای صرف میان وعده می‌رود. نماینده می‌گوید من خاک پای شما ملت فقیه و شریف... کارمند باز هم حرف نماینده را قطع می‌کند!۵ دقیقه زمان می‌برد تا چایی سرد شود. کارمند بعد صرف میان وعده به سرویس بهداشتی می‌رود. نماینده چند کلمه مربوط به آنجا می‌گوید کارمند از یک زاویه خشن نماینده را فتوشاپ می‌کند.

محسن انصاری نژاد

وضعیت کاخ سفید در اول دی‌ماه پیرارسال

بستنی عروسکی

(اتاق باراک اوباما در کاخ سفید)
اوباما: اوه اوه بین چی نوشته جان! جان کجی: مگه چی نوشته پاراک؟ (اوباما از شدت خنده نمی‌تواند حرف بزند و روی زمین می‌افتد)
جان کجی: خب بخون ریگه فقر مودب و باهوش! (اوباما که در حال گاز زدن گوشتی ساخت زاین است شدیدتر می‌خندد)
جان کجی: بده اصلا خودم می‌خونم. امضای... (او هم از شدت خنده روی زمین می‌افتد و به خود می‌پنجد)

(میشل اوباما با سینی چای وارد اتاق می‌شود)
میشل اوباما: به به رئیس و وزیر خوب بامم خلوت کردید! چای شده پاراک؟ به منم بگوا باز (اوباما حرف زدی؟)
(اوباما درحالیکه دارد دکمه‌های گوشی زاپنی را قسورت می‌دهد، روزنامه روی میز اشاره می‌کند)
میشل اوباما: چی نوشته؟! امضای کری... (او هم از شدت خنده با میز را گاز می‌گیرد)
(جو با یلین با در دست داشتن یک روزنامه درحالیکه به شدت می‌خندند وارد اتاق می‌شود)
(میشل اوباما با سینی چای آمریکایی)

دکتر کوهایی

«باسط دراز هی» اعلی مقام توهینه!

آن ستارالاسرار ماهر، آن شیرین‌سخن طاهر، آن صداقت‌پیشه قادر، آن بی‌قرار مخلص، آن نرد نودیه مجلس مولانا(محمدحلیط دراهی» در مریدان داری و مردم‌زاری سرآمد خاص و عام بود.

سکانس چهارم

کارمند به اتاق بر می‌گردد و پشت سیستم می‌نشیند. نماینده به اتاق می‌رود. کارمند به نماینده می‌گوید کی تو راه داده؟ کارش بیووق... او به می‌گوید برود و فرنا بپایند. کارش را(امروز انجام نده، نماینده تحمل می‌کند و چیزی نمی‌گوید. کارمند به او فحش می‌دهد. نماینده سکوت می‌کند و با احترام می‌گوید چرا فحش می‌دهید و کارم را انجام نمی‌دهید؟ کارمند دوباره فحش می‌دهد و می‌گوید دوست ندارد گزارش را انجام دهد. کارمند باز هم فتوشاپ می‌کند و سر نماینده را روی سر خودش می‌گذارد.

جو بایلین: بچه با بنیید تسوی این روزنامه طنز ایرانی چه تتری چاپ کردند. نوشته «هضای کری تضمین است» (اوباما درحالیکه دارد اشک‌های خود را پاک می‌کند، می‌گوید)
می میگي چو؟! این روزنامه طنز نیست که در روزنامه سیاسی روشنفکرای ایرانی هست بابا! (حسان کری همانطور که سرش را به دیوار می‌کوبد، می‌گوید) همیشه بابایزگم می‌گفت به دو چیز اطمینان نکن؛ یکی عکس روی پستی عروسکی، دومی به قول یک آمریکایی!

طنز



بهزاد توفیق فر

توییز

شغل فرهنگی

۲۰ هزار شغل فرهنگی ایجاد می‌شود. روزنامه دولتی ایران در خبری نوشت: تفاهتمنه ایجاد ۲۰هزار شغل فرهنگی میان رئیس سازمان برنامه و بودجه، وزیر فرهنگ و ارشاد و رئیس صندوق توسعه ملی امضاء شد و به زودی کار ایجاد این ۲۰ هزار شغل فرهنگی آغاز خواهدشد. پیش از این تفاهتمنه‌هایی برای ایجاد یک میلیون و خردهای شغل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ورزشی، آماری، پولی، بانکی، صنعتی، سنتی و غیره‌ای میان رؤسای سازمانها و وزارتخانه‌ها منعقد شده بود که همگی آنها به علاوه این ۲۰هزار تا ظرف مدت سه تا پنج روز اجرایی خواهند شد. نهایتا صد روز دیگه بنابر همین گزارش، ای پنج سالی که از دولت تدبیر و امید گذشته است هرسال بیش از یک میلیون و چهارصد و شصت و شش هزار و دویست و سی و نه و نیم شغل در کشور ایجاد شد، که نسبت به همین مدت در دولت قبل، خیلی باحال بوده است.

افسوس خورد

۱۳۰ هزار دانش‌آموز بازمانده از تحصیل شناسایی شدند. روزنامه ایران به نقل از معاون رفاهی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی از شناسایی این دانش‌آموزان خبرداد و ابراز امیدواری کرد که این وزارتخانه بتواند باقی دانش‌آموزان را نیز شناسایی و از خطر سوختن برهاند. در پی انتشار این خبر، سرپرست اداره بازمی مدیریت گرامیشی معاونت گرم و سرد سازمان پژوهش‌های کاربردی آموزش و پرورش ضمن ابراز تأسف از این خبر به خبرنگاران گفت: ما هم هر روز کلی دانش‌آموز و دانشجو و افشار دیگر از شناسایی می‌کنیم، حالا بایم جبار بزمین که سا اینها را شناسایی کردیم؟! این کار درستی نیست و مسائل درون دولت باید درون دولت بماند. وی در پایان افسوس خورد.

روابط فامیلی

مدارس غیردولتی با روابط فامیلی اداره می‌شود. این، عنوان گزارشی است که روزنامه دولتی ایران آن را منتشر کرده و در آن یادآور شده است. در این گزارش آمده، تنها جایی که در کشور به صورت فامیلی و سا روابط دولت همتانطور که فامیل برنی‌مرد، فامیل از زمین هم نمی‌گذارد و بهتر است مردم با هر کاندیدی انطرفی که مسئول مدارس و آموزش و پرورش است خودش بورد - با بنیاید - فکری به حال مدارس غیردولتی و روابط فامیلی ضمن آنها بکشد. این گزارش همچنین در بشهرمن معایب روابط فامیلی در مدارس غیردولتی، این روابط را موجب ترسیدن گازهتری به مدارس سیستم و بلوچستان دانست و از اینکه هنوز هم در برخی مدارس از وسایل گرمایشی نفتی و غیرایمن استفاده می‌شود ابراز نگرانی کرد. در پایان این گزارش از مسئولین خواسته شده است تا ۱۳۰۰ فکری به حال روابط فامیلی در مدارس غیردولتی کنند.

با ما تماسیید!

✉️راینامه: info@rahrahtanzar.ir
☎️شروش: ۰۲۱-۱۲۸۳۰۰۰۰
🌐tanzym.ir
📠:tanzym.ir
📧:tanzym.ir_ته

ضمیمه طنز راه راه

سر دبیر: بهزاد توفیق فر
دبیر: تیرتیر فرغ زال
دبیر سروس: سحر زهرا فرحانی
دبیر سروس کارتون: کامران باری
دبیر فن: امیرحسین محمدپور
صفحه بندی: مجتبی سالاری